آینه

ایران

تیتریک/ پورمحمدی: بررسی پرونده موسوی و کروبی در شورایعالی امنیت

حجت‌الاسلام مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری دولت تدبیر و امید، رییس سابق بازرسی کل کشور، وزیر کشور دولت نهم و عضو مرکزی جامعه روحانیت مبارز، گفت: آزادی زندانیان امنیتی ادامه دارد... وزیر دادگستری با اشاره به عفو و آزادی زندانیان امنیتی و حصر موسوی و کروبی گفت: داستان عفو در کشورمان یک موضوع جدی و نهادینه شده است. ما قرار نیست انسان‌ها را در زندان‌ها بپوسانیم... بنده به‌عنوان وزیر دادگستری جزو اصلی‌ترین رسالت‌هایم تعقیب اینگونه مسایل است و به‌طور جدی هم در دولت و هم در قوه‌قضاییه این مسایل را پیگیری می‌کنم. همچنین پرونده آقایان موسوی و کروبی در شورای امنیت ملی از سوی دوستان بزرگوارمان تحت بررسی است.

بهار

یادداشت: «خاتمی و هشدار خطر افراط‌گرایی»؛ آذر منصوری

انتخابات دور یازدهم ریاست‌جمهوری حاوی پیام‌های روشن در مخالفت با افراط‌گرایی بود. امروز در ایران به خواست و اراده مردم دولتی روی کار آمده که اولین مشخصه‌اش پرهیز از افراط‌گرایی و بازگشت اعتدال در مدیریت کشور است... رییس دولت اصلاحات خود باتوجه به تجربه‌ای که در زمان مسوولیتش داشته بیش از هر شخصیت حقیقی و حقوقی به ماهیت این گروه‌ها اشراف دارد و بالطبع به‌خوبی پیامدهای رفتار آنها را می‌شناسد. حمله به کوی دانشگاه و پرونده قتل‌های زنجیره‌ای نمونه‌های روشنی از این پیامدهاست. خطر این گروه به همان میزان که موجب گسترش یأس و ناامیدی در جامعه می‌شود به همان میزان نیز به خشونت‌ها دامن می‌زند. به‌طور طبیعی نیز این تجربه، خاتمی را ناگزیر به اعلام این هشدار کرده است، چرا که همه به این واقعیت اذعان دارند که علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد... پاسخ به دغدغه و نگرانی خاتمی نه‌تنها پاک کردن صورت مساله نیست بلکه هر نوع اتهام‌زنی به او تعبیری جز فرافکنی و فرار از مسوولیت ندارد.

اعتماد

یادداشت: «رابطه با آمریکا نظرسنجی و...»؛ اکبر اعلمی

پس از گفت‌وگوی تلفنی میان دو رییس‌جمهور، قبح مذاکره میان روسای جمهور ایران و آمریکا از بین رفته است و انجام نظرسنجی برای بررسی حسن و قبح یک عمل انجام شده جز آنکه هزینه‌ای را به کشور تحمیل کند حاصل دیگری ندارد و حتی در بدبینانه‌ترین احتمال یعنی بد قلمداد شدن این اقدام از سوی مردم، آب رفته را هم دیگر نمی‌توان به جوی برگرداند... اصل ۱۵۲ قانون اساسی هم تنها در مقام بیان مختصات، جهت‌گیری‌ها و اهداف دیپلماسی است و به هیچ‌وجه رابطه و مذاکره با کشوری مانند آمریکا را نفی نمی‌کند. بنابراین با توجه به وجود ظرفیت‌های قانونی و عقلائی مستحکم، از دولت روحانی انتظار می‌رود با استفاده از همین ظرفیت‌ها و بدون توجه به دیپلماسی خیابانی و فارغ از هیاهوهای بی‌منطق، تنها با در نظر گرفتن مصالح و منافع ملی به هر طریق ممکن که می‌تواند در چارچوب مفاد اصل ۱۵۲ قانون اساسی و با تاکید بر حفظ احترام متقابل و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، دیوار بلند بی‌اعتمادی میان ایران و کشورهای غربی و به ویژه آمریکا را از میان برداشته یا دست‌کم کوتاه کند و در این مسیر نیازی به نظرسنجی است.

کیهان

سرمقاله: «پیچ تاریخی در جنگ دیپلماسی»؛ حسام‌الدین برومند

بدون تردید دو هفته گذشته و مواجهه دیپلماتیک ایران با آمریکا جای کمترین تردیدی باقی نگذاشت که آمریکا قابل اعتماد نیست و جنس اعتماد به او ناشی از برداشتی است که سراب را آب می‌پندارد یا اسیر عملیات‌های فریبکارانه حریف شده و به جعلیات در قامت واقعیات خوشبین می‌شود!... آنها در تحریم‌ها موفق نبوده‌اند و دو انتخابات اخیر و درصد بالای مشارکت مردم، توطئه‌ها و نقشه‌های دشمن را نقش بر آب کرد... تجربه نشان داده که جمهوری اسلامی هیچ‌گاه در شرایط تهدیدها و فشارها، منفعلانه عمل نکرده است و مشکل آنها این است که در این میدان و کارزار اخیر، مفهوم «نرمش قهرمانانه» به‌عنوان دستور کار ایران در جنگ دیپلماتیک پیش‌روی را نفهمیدند و درک نکردند.

رسالت

سرمقاله: «هزینه‌های غیرضرور سفر نیویورک»؛ محمدکاظم انبارلویی

ذوق‌زدگی برخی در داخل از تاکتیک «نرمش قهرمانانه» و راهبرد تلقی کردن آن و نیز برخی اظهارات غیرمسوولانه درخصوص «روابط با آمریکا» و نیز درباره «شعار مرگ بر آمریکا»، هزینه‌های سفر را بالا برد. اظهارات نسنجیده و تحریف‌گونه آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در این مورد مثال زدنی است. اینکه از قول ایشان در سایت اطلاع‌رسانی‌اش گفته شد؛ «امام (ره) موافق حذف شعار مرگ بر آمریکا بودند» یک حرف نسنجیده برای بالا بردن هزینه‌های سفر بود... حمایت از تیم دیپلماسی خارجی اکنون یک وظیفه است... کمک دیگران به این تیم این نیست که از نفرت مردم نسبت به جنایات آمریکا بکاهند و بغض مردم را نسبت به استبداد جهانی فروخورده بخواهند و دچار ذوق‌زدگی شوند. این هزینه‌های نبرد دیپلماتیک با آمریکا را بالا می‌برد و به نوعی بازی کردن در زمین حریف است.

سیدجواد طباطبایی در نشست پرسش‌وپاسخ بررسی کرد

جهاد اکبر در مبارزه با روشنفکری ایرانی

نظریه «جامعه کلنگی» نوعی موضع‌گیری سیاسی است

تمدن یونان جعل تاریخی تمدن اروپایی است

سهند ستاری



عکس‌ها: امیر جدیدی، شرق

کسی نبود که در سخنرانی دو روز قبل جواد طباطبایی از زبان گزنده او در امان باشد؛ جلال آل‌احمد، علی شریعتی، حمید عنایت، حسین بشیریه، همایون کاتوزیان و دیگر روشنفکران ایرانی از نظر او هیچ‌یک کار روشنفکری درخوری انجام نداده‌اند. او روشنفکری گذشته و حال ایرانی را متهم به ایدئولوژیک‌بودن و دست‌اندازی به قدرت کرد، تنها خود را از دایره اتهام بیرون گذاشت و پروژه‌اش را ترکیبی از روشنفکری و غیرروشنفکری دانست که هیچ جایگاهی در تقویت قدرت سیاسی ندارد. با این‌حال دفاع ضمنی او از نظریه «خلافت»، از نظر بسیاری از روشنفکران ایرانی به همین سیاق قرائت می‌شود.

گروه روندهای فکری مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه و انجمن علوم سیاسی ایران با مشارکت خانه اندیشمندان علوم انسانی، یکشنبه ۱۴ مهر اولین نشست از مجموعه نشست‌های «در کجا ایستاده‌ایم» را با حضور سیدجواد طباطبایی برگزار کرد. در این سلسله‌جلسات قرار است «کارنامه ایرانیان معاصر در اندیشه‌ورزی» مورد بررسی قرار گیرد. از این‌رو، اولین نشست به بررسی نظری و فکری جواد طباطبایی اختصاص یافته بود. جلسه با آرایش ظاهری‌اش ادعای نقد نظریات طباطبایی را داشت. دو نفر از دانشجویان دکترای علوم سیاسی به‌همراه آقای نصری، نخست روایتی از آرای طباطبایی ارایه و سپس عنوان کردند که با سوالاتی سعی در نشان‌دادن ابهامات کار نظری او دارند. در پنل اول آقای نصری و تیم همراهشان با بیان این نکته که این جلسات تمرینی برای گفت‌وگو، تامل و تحمل است از حضور آقای طباطبایی تشکر کرد و موضع این جلسه را در برابر منتقدان طباطبایی ترسیم کرد که معتقدند او به نقد و بررسی آثارش وقعی نمی‌نهد. به گفته نصری «فقط گویا ایشان نسبت به عده‌ای خاص آلرژی دارند، به کسانی که میان‌بر زده‌اند و ادعاهایی دارند که محل شک است.» به هر حال جلسه با این مقدمات آغاز شد و دانشجویان پس از بیان و شرح و ترویج آرای طباطبایی و اینکه ایشان «خلاف‌آمد عادت» تاریخ اندیشه ما هستند، پرسش‌های خود را در چارچوبی مشخص مطرح کردند: «آیا اندیشه سیاسی ایرانشهری وجود دارد؟»، «آیا آقای دکتر از متد هگل برای فهم مسایل ایران استفاده می‌کردند؟»، «همان‌طور که مصطفی ملکیان نیز مطرح می‌کند آیا منظور ما از ایران، ایران فرهنگی است یا ایران جغرافیایی یا ایران قدیم و ایران جدید؟» یا حتی پرسش‌هایی نظیر اینکه «آفات و نواقص پژوهش و سنجش و گزینش دانشوران اندیشه سیاسی را در چه مواردی می‌بینید؟»، «برای نوآموزان اندیشه سیاسی چه توصیه و نصیحتی دارید؟» «آیا تا به حال اشتباهی مرتکب شده‌اید؟ نظریه‌ای که متوجه شده باشید اشتباه است.» به هر حال پنل نقدوبررسی با ترویج و شرح ناقص آرای ایشان و تعارفات معمول به پنل دوم یعنی پاسخ طباطبایی به نقدها آغاز شد.

هگلی نیستم

طباطبایی بخش دوم را به طنز با پاسخ به سوال آخر آغاز کرد و گفت: «باید بگویم از اول اشتباه بوده و بعضی از حرف‌هایی که امروز نیز خواهم زد اشتباه است و ممنون از دوستانی که این جلسه را فراهم کردند تا به برخی اشتباهاتم اقرار کنم. اما از شوخی که بگذریم تمام کتاب‌هایم در دست بازنویسی است، برخی نیز برای بار سوم بازنویسی شده‌اند، این به آن معناست که تمام این کتاب‌ها به آن صورتی که بوده، برایم مقبول نیستند.» طباطبایی پاسخ به این سوال که «کجا ایستاده‌ایم» را، به سه قرن پیش و به یک جمله مشخص در میان آثار مونتسکیو - کتاب‌نامه‌های ایرانی - گره زد، که در یکی از کافه‌های پاریس یک فرانسوی از یک ایرانی پرسید: «چگونه می‌شود ایرانی بود؟» بر این اساس او تاکید داشت که باید پاسخ به این سوال را به مساله اصلی‌مان بدل کنیم.

طباطبایی در پاسخ به یکی دیگر از سوالات که آیا مباحث ایشان هگلی است یا نه، گفت: «نه، به هیچ عنوان. شاید در قسمت‌هایی هگلی بوده اما نه در تمام بحث‌هایم. نویسنده باید بتواند در شرایطی خاص، به شکلی بنویسد که هم همه‌چیز را گفته باشد و هم نگفته باشد. لوی اشتراوس این فن را هنر نوشتن (Art of writing) می‌نامد. درواقع اشتراوس این فن را اینچنین بیان می‌کند که برخی نویسندگان در زمان خفقان کتاب‌هایی نوشته‌اند که نمی‌توان در آن برهه خاص زمانی درباره موضوع آن حرف زد اما آن نویسندگان آنچه را باید گفته می‌شد بیان کرده‌اند بی‌آنکه ممیزی متوجه شود. البته به نظرم از دهه ۶۰شمسی، برخی سعی داشتند با تفسیر هگل نشان دهند که فاشیسم بر شانه‌های او آمده و درواقع از طریق پوپر این شکل از هگل را وارد ایران کردند و گمان داشتند که به سادگی اثبات کرده‌اند چون فاشیسم با هگل همراه است پس می‌توان با برجسته‌کردن نقطه مقابلش و انتقاد از هگل، به تثبیت نقطه مقابل برسند. بنابراین بنا شد هر آنچه در نظر آنها به‌دردنخور و با آرای آنها در تضاد است هگلی بنامند. همین مساله را به دکتر داوری و من نیز نسبت داده‌اند. اما تمام این حرف‌ها به‌این دلیل بود که آنها هگل نخوانده و آن را نفهمیده بودند. از طرفی دیگر مگر بنا بود که من تمام کارت‌های خودم را رو کنم. کسی که بیشترین تاثیر را در تمام آثارم از او کسب کرده‌ام به این دلیل که گمان می‌کردم مسایل ایران را از منظر او بهتر می‌توان فهمید و تحلیل کرد، کسی است که در هیچ‌یک از آثارم نامی از او نبرده‌ام و این به آن دلیل بود که خواننده غرض‌دار را به جایی بفرستم که گم شود. یعنی به سمت هگل راهنمایی‌شان کرده‌ام. بنابراین هگل کمترین تاثیر را در آثارم داشته که بنا بر مناسبت‌هایی خاص بوده و از این‌رو نمی‌توان هیچ‌یک از آثارم را هگلی دانست و البته بیشترین تاثیر را نیز از کسی که فعلا نمی‌توان نامی از او برد گرفته‌ام. تحلیل من هگلی و دیالکتیکی نیست، تحلیل من استراتژیک است و با این سوال شما که کجا ایستاده‌ایم مرتبط است.» با وجود پاسخ پر پیچ‌وخم طباطبایی به این سوال، او در کتاب «ابن‌خلدون و علوم اجتماعی جدید» بارها از هگل کمک گرفته، آشکارا متاثر از اوست، روش خود را در این کتاب روشی فلسفی می‌داند و آن را به ایده‌آلیسمی (از نوع ایده‌آلیسم آلمانی هگل) ارجاع می‌دهد و به‌این‌وسیله مساله را تبیین می‌کند. با این توصیف مشخص نیست چرا طباطبایی سعی دارد در پاسخ به منتقدان، از هگل فرار کند و به اصرار، مخاطبان را به قول خودش به مسیر انحرافی «هگلی» بفرستد و با تمسخر دیگران، از فیگور پنهان در آثارش سخن بگوید که به این زودی‌ها از وی پرده‌برداری نخواهد کرد.

کسی که بیشترین تاثیر را در تمام آثارم از او کسب کرده‌ام به این دلیل که گمان می‌کردم مسایل ایران را از منظر او بهتر می‌توان فهمید و تحلیل کرد، کسی است که در هیچ‌یک از آثارم نامی از او نبرده‌ام و این به آن دلیل بود که خواننده غرض‌دار را به جایی بفرستم که گم شود. یعنی به سمت هگل راهنمایی‌شان کرده‌ام

چگونه می‌شود ایرانی بود؟ یا نقد «جامعه کلنگی»

در ادامه طباطبایی تمام پروژه فکری خود را یک جهاد اکبر به معنای درافتادن با خود برای طرح یک مساله اساسی، معرفی کرد که البته نمی‌توان پاسخ روشن و علمی قاطعی برای آن داشت. تلاشی برای طرح یک پرسش که اساسی است و پاسخ روشنی ندارد و تمام ایرادات را می‌توان بر آن وارد کرد. او به همین اعتبار در تایید حرف یکی از دانشجویان، هم خود را روشنفکر دانست و هم ندانست. وی در نقد موضع روشنفکری گفت: «بحث روشنفکری اتخاذ موضعی سیاسی، ایدئولوژیکی است که می‌توان مثل نظریه غرب‌زدگی آل‌احمد، با ایراداتی اساسی، کل نظریه را به هوا فرستاد چون یک موضع‌گیری سیاسی و ایدئولوژیکی در مناسبات قدرت است. درواقع روشنفکری به یک‌اعتبار به‌این معناست که خود را علم معرفی و اعلام می‌کند من تمام پاسخ‌ها را یافته‌ام و دیگر ایرادی نمی‌توان گرفت. پشتوانه این ادعا نیز یک قدرت سیاسی یا ایجاد توهم قدرت سیاسی است.» طباطبایی ادعای خود را اینچنین طرح کرد که: «بحث من نه روشنفکری است و نه جایی در مناسبات قدرت دارد.» البته او زمانی که به عناصر قدرت و موضع آنها و همچنین وصل‌کردن جریان روشنفکری به مواضع سیاسی می‌تاخت مشخص نکرد که خود چگونه بیرون از قدرت ایستاده، در حالی که همزمان درون وضعیت سیاسی ایران است.

با توجه به اینکه طباطبایی همه طرح خود را در یک پرسش خلاصه می‌کرد به روایت مونتسکیو بازگشت و دوباره جمله او را تکرار کرد: «چگونه می‌شود ایرانی بود.» او تاکید داشت که: «ایران به‌عنوان یک مشکل (problem) مطرح است. ایران چیزی است که اول باید چیستی‌اش توضیح داده شود. درواقع باید بگوییم ایران به‌عنوان یک مشکل چه هست که این مسایل را دارد؟» و در ادامه پرسید: «چرا مساله کشورهای بیرون از حوزه غرب، از طریق علم غربی حل نمی‌شود؟ به این‌علت که ما هیچ‌گاه به سراغ این بحث نرفته‌ایم که ایران به‌عنوان یک مشکل - و در واقع معمای ایران - چیست. ایران نه یک کشور معمولی بلکه قلب فرهنگی جهان اطراف ماست. این مساله را بر اساس عرق ملی بیان نمی‌کنم. از این‌رو باید بفهمیم ایران به‌عنوان مشکل چیست؟» بنابراین بحث درباره پرسش از چیستی ایران او را واداشته تا دست به جهادی اکبر بزند که مد نظرش است. وی برای تبیین این مساله به تاریخ یونان و ایران اشاره کرد و گفت: «یونانیان نخست دشمنی به نام ایران برای خود ساختند و سپس خود را در آیینه آن دیدند و توضیح دادند؛ ما آنیم که ایران نیست. یونانیان روی این تز تنیده‌اند. از این‌رو یونانی که در اروپای کنونی هیچ اهمیتی ندارد تا به این حد برای اروپایی‌ها مهم است؛ چراکه تمدن اروپایی برای تبیین خود دست به جعل تاریخی می‌زند و مدعی می‌شود نطفه‌اش در یونان بسته شده. در این میان ما با تداوم عجیب ایران روبه‌رو هستیم. اگر بخواهیم آن را با یونان مقایسه کنیم، یونان، جهان باستان دارد اما دنیای جدید ندارد به معنایی که ما بعد از سقوط ساسانیان جهان اسلامی داریم. اما این تداوم آنگونه که در ایران هست در یونان وجود ندارد. این تداومی که یونان را وارد اروپا کرده تا اروپا را توضیح دهد تا حد زیادی امری جعلی است؛ درواقع یک نظریه‌پردازی است که بر تاریخ یونان صورت گرفته. از این‌رو تداوم تاریخ ایران به بقای ایران گره خورده و یک معضل است.»

طباطبایی در ادامه با تکیه بر مساله تداوم تاریخی ایران بدون آنکه نامی از شخص همایون کاتوزیان بیاورد به نظریه «جامعه کلنگی» او که اخیرا مطرح شده تاخت و گفت: «این نظریه روشنفکری است و نوعی موضع‌گیری سیاسی است به همان شکل که در مورد آل‌احمد گفتم. کشوری را که ۲۵۰۰ سال به‌رغم تمام اتفاقات تاریخی که از سر گذرانده با تدوام فرهنگی و تاریخی پیش آمده می‌توان کلنگی گفت؟ بنایی که قرن‌ها سرپا ایستاده و تداوم داشته را نمی‌توان کلنگی نامید.» او در حالی که استدلال محکمی در رد نظریه کاتوزیان ارایه نمی‌داد گفت: «به تاریخ ایران هر امری را می‌توان نسبت داد جز کلنگی‌بودن. این بحثی ایدئولوژیک است که از بیرون وارد ایران می‌کنند و اینجا نیز چون به‌صورت ابتدایی فکر می‌کنیم این نظریه را می‌پذیریم.» فارغ از بررسی این نظریه واضح است که طباطبایی نظریه «جامعه کلنگی» کاتوزیان را بدون آنکه به نقد عناصر و مولفه‌های این نظریه بپردازد تنها با یک چوب می‌راند و آن را صرفا به موضع‌گیری سیاسی برای قدرت سیاسی از نوع وارداتی از بیرون تعبیر می‌کند.

اندیشه سیاسی ایرانشهری

او در ادامه در پاسخ به این سوال که آیا چیزی به نام اندیشه سیاسی ایرانشهری وجود دارد گفت: «نه‌تنها وجود دارد بلکه ابعاد این مساله بسیار اساسی‌تر از آن است که ما تاکنون توضیح داده‌ایم. من تمام آنچه را درباره این مساله متوجه شده‌ام نه هنوز توانسته‌ام و نه می‌توانم توضیح دهم. در نسخه دوم و سوم بعضی از کتاب‌ها به این مساله می‌پردازم که تداوم ایران، تداوم یک اندیشه است. چه اتفاقی افتاده که در ایران زبان فارسی از بین نرفته است؟ چه چیزی در این میان مقاومت می‌کند؟ چون زبان فارسی صرفا یک زبان نیست و عنصر مقاومتش تنها به دلیل خود عناصر زبان نبود بلکه به خاطر چیزی بود که درون آن بیان می‌شد و آن اندیشه ایرانشهری بود.» او در کنار این مساله با اشاره به اینکه ما در ایران هیچ‌گاه نظریه بازگشت به خلافت یا نظریه خلافت نداشته‌ایم شکافی عمیق میان ایران و بقیه جهان اسلام به لحاظ تاریخی متصور شد. بنابراین در نظر او همچنان مسایل ناشناخته‌ای باقی مانده است تا بتوان تاریخ ایرانشهری را بررسی کرد. او تاریخ اندیشیدن ایرانیان را تاریخ زوال اندیشیدن آنها دانست و مدعی شد که از قرن پنجم هجری به بعد مباحث نظری‌ای که در آن زمان دنبال می‌شد به‌تدریج ضعیف و ضعیف‌تر می‌شد و در کنارش درخت تنومند شعر فارسی رویید که تنها اهل ادبیات از آن استفاده کردند. درواقع به‌زعم او اندیشیدن ایرانشهری از حوزه نظر به‌صورت‌های خیالی و ایماژهای شعری انتقال پیدا کرد.

در اواخر جلسه نیز مطابق با چیزی که در ابتدا تحت عنوان پرسش و پاسخ دانشجویان و نه نقد و ارزیابی مطرح شده بود، طباطبایی بیشتر به توضیح نظریات خود در باب سنت پرداخت و اشاره کرد که امروز دیگر از سنت بیرون آمده‌ایم اما باید در مورد سنت بحث کنیم. البته باز هم به نقدهای مربوط به پروژه سنت و به‌خصوص تجدد در آرای او اشاره‌ای نشد. متاسفانه به‌رغم آنچه مدیران جلسه بیش از این سخنرانی اعلام کرده بودند در این نشست نیز خبری از نقد و بررسی و ارزیابی آرای سیدجواد طباطبایی نبود و در بهترین حالت پاسخگویی به پرسش‌های دانشجویان محسوب می‌شد.

جامعه کلنگی از نگاه کاتوزیان

کاتوزیان نظریه جامعه کلنگی خود را در کتاب «جامعه کوتاه‌مدت» اینگونه توضیح می‌دهد:

از آنجا که تداوم درازمدتی در میان نبوده، جامعه ایران در فاصله دو دوره کوتاه تغییراتی اساسی به خود دیده و به این ترتیب تاریخ آن بدل به رشته‌ای از دوره‌های کوتاه‌مدت به‌هم‌پیوسته شده است. بنابراین اگر به این معنی بگیریم تغییرات این جامعه فراوان - و اغلب نمایان - بوده و چنان که گفتیم تحرک اجتماعی در درون طبقات گوناگون بسیار بیشتر از جوامع سنتی اروپایی بوده است. اما بنابر آنچه گفتیم در این جامعه تغییرات انباشتی درازمدت، از جمله انباشت درازمدت مالکیت، ثروت، سرمایه و نهادهای اجتماعی و خصوصی، حتی نهادهای آموزشی، بسیار دشوار بوده است. بدیهی است که این نهادها در هر دوره کوتاه‌مدت وجود داشته یا به وجود آمده است، اما در دوره‌های کوتاه‌مدت بعد یا بازسازی شده یا دستخوش تغییراتی اساسی شده است. نشانه‌های ماهیت کوتاه‌مدت جامعه به معنایی که یاد کردیم در سراسر تاریخ دیرینه ایران، خواه دوران پیش از اسلام و خواه دوران اسلامی، یافت می‌شود [...] ما ایرانیان هرازچندگاه با یک انقلاب و دگرگونی بنیادی در نظام سیاسی، تمام دستاوردها و تجربه‌های سازنده و سرمایه‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی که در دوران پیش از آن را داشته‌ایم، نابود می‌کنیم و همه‌چیز ناگهان به نقطه صفر و آغازین آن باز می‌گردد. این به آن‌معناست که ما هرازچندگاهی عمارتی نو می‌سازیم اما پس از مرور زمان (معمولا ۲۰ یا ۳۰سال) این ساختمان نو به‌عنوان عمارتی کلنگی و کهنه، ویران و نابود (صاف) می‌شود.





نگاه

ابقای هیات‌مدیره فعلی «خانه سینما»

● شرق: مجمع عمومی فوق‌العاده خانه سینما در حالی شامگاه روز گذشته در ساختمان اصلی خانه سینما برگزار شد که نمایندگان ۲۹ صنف سینمایی حاضر در مجمع به ابقای هیات‌مدیره فعلی به‌مدت سه‌ماه رای دادند. فرهاد توحیدی، رییس هیات‌مدیره خانه سینما درباره وضعیت انتخابات هیات‌مدیره جدید خانه سینما در مجمع عمومی به خبرنگاران گفت: «به اتفاق آرا هیات‌مدیره فعلی خانه سینما تا سه‌ماه دیگر ابقا شد و صنوف می‌توانند در پایان این زمان سه‌ماهه مجمع عمومی را برگزار و هیات‌مدیره جدید خانه سینما را انتخاب کنند.» وی درباره دیگر مسایل مدنظر در مجمع عمومی اضافه کرد: «در حال حاضر وضعیت عضویت دو صنف جدید یعنی کانون طراحان تبلیغاتی و روابط‌عمومی سینمای ایران و انجمن جلوه‌های ویژه بصری در حال بررسی است. هنوز بررسی اساسنامه بازنویسی‌شده در مجمع عمومی آغاز نشده ولی به‌زودی این کار هم انجام می‌شود.» حبیب‌الله کاسه‌ساز که همزمان با برگزاری مجمع عمومی فوق‌العاده خانه سینما در خانه سینما حضور یافته بود به درخواست نماینده سازمان سینمایی، این محل را ترک کرد. فرهاد توحیدی رییس هیات‌مدیره خانه سینما درباره حضور کاسه‌ساز در حاشیه مجمع عمومی خانه سینما گفت: آقای کاسه‌ساز تشکیلات جدیدی را درست کرده است. او و دوستان دیگر اگر تمایلی داشته باشند، باید مراحل ادغام را در تشکیلات و در صنف تهیه‌کنندگان که اساسش در خانه سینماست، طی کنند.

ادامه از صفحه اول

بازی با تاریخ و سیاست

مثلا مهدویت که حامل فلسفه بسیار عمیقی است و همواره از مزایای اعتقادی شیعیان محسوب می‌شده است، تبدیل به دستمایه‌های تبلیغاتی یک گروه سیاسی شده و از دولتمردان ضعیفی که ثروت کشور را به باد داده و منزلت جهانی ایران را فروکاستند، یاران اسم و رسم‌دار امام زمان می‌ساختند و به اسم «معجزه‌های هزاره سوم» و «ظهور نزدیک است» و... در سی‌دی‌هایی با تیراژ میلیونی به هزینه ملت ایران توزیع و اسباب وهن ایران را در داخل و خارج فراهم می‌کردند! هشت قرن پیش ابن‌خلدون به مسلمانان آموخت که از تاریخ چگونه بهره گیرند تا دلایل ظهور و سقوط تمدن‌ها دانسته شود و علل سستی و فتور مدن و جوامع درک شود. او و دانشورانی نظیر وی، به مخاطبان آموختند که مبادا تصور کنیم یک واقعه دوبار رخ می‌دهد، بلکه هر حادثه تاریخی‌ای، واقعه‌ای انحصاری است و تا ابد چنین خواهد بود. اما در عین حال، سیره نبوی و تاریخ صدر اسلام و همه سوانح و وقایع تاریخی دارای عبرت‌ها و علل موجده و نتایج مهمی نیز هستند که از آنها باید درس‌ها آموخت و بر اساس تحلیل آنها باید از انحطاط و زوال جلوگیری کرد. سخنان شبیه‌انگارانه در باب نرمش قهرمانانه از سوی رهبری که به گشایش فضای دیپلماسی انجامید و تحرک شایسته و مطلوبی در سیاست خارجی کشور ایجاد کرد به سه تشبیه ناموزون از سوی برخی رجال سیاسی تعبیر شد و این سه تعبیر اگر محصول بدفهمی و وارونه‌بینی تاریخ نباشد، مسلما نتیجه کج‌سلیقگی و سطحی‌انگاری است. این سه تشبیه عبارت بود از: مشابه‌سازی با «صلح امام‌حسن مجتبی(ع)» - تشبیه به «صلح حدیبیه» - و بالاخره مقارنه و تطبیق با «جام زهر» و شرایط و مسایل پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان‌ملل‌متحد. اگر به دقت به این شبیه‌سازی‌ها بنگریم، درمی‌یابیم که شباهت میان این رخدادها بسیار نیست اما تفاوت‌ها فراوان است و اصلا لزومی به تطبیق‌های اینچنینی وجود ندارد مگر آنکه گوینده منظوری غیر از استدلال داشته و فقط در پی انگیزش عواطف عوام باشد. اما اتفاقا اگر یک «وجه شبه» میان این موارد با تغییر فضای دیپلماسی و تعبیر رهبری بتوان یافت، عکس نظر قایلان به آن، حاصل می‌شود و به تایید و موافقت حکم خواهد شد و آن وجه این است که برای رهایی از برخی مخاطرات که ممکن است موجب تحمیل شرایط ناهنجار و اجبارهای غمبار شود، می‌توان و باید اقدام پیشگیرانه کرد و تدابیر خردمندانه به‌کار بست. وگرنه زمان به سود ما عمل نخواهد کرد و ناچار باید به بسیاری از امور ناخواسته و ناخوشایند تن دهیم. زمانه کنونی، با این همه تغییرات که فقط یکی از آنها واقعه ۱۱ سپتامبر است و دیگری سقوط و تغییر حاکمان نزدیک به ۱۰ کشور عربی، چه شباهتی به روزگار جنگ سرد و دهه ۸۰ میلادی و جنگ هشت‌ساله دارد و چرا اذهان برخی سیاستگران باید تا این حد تنزل داشته و فقیر باشد؟

موانع شبکه‌های اجتماعی

البته باید قوانین بازدارنده مناسب هم تدوین شود تا معدود استفاده‌های ناصحیح، مدیریت شود اما همه نباید به یک چوب رانده شوند و «اطلاق عام» برای نفی آن درست نیست. همه باید قبول کنند فضا تغییر کرده و حساسیت‌های امنیتی گذشته، از بین رفته است. حکومت‌ها برای حفظ امنیت خود روش‌های موثر دیگری را به کار می‌گیرند. درباره ابزار شبکه‌های اجتماعی هم می‌توان حساسیت‌های افراطی و غیرمنطقی را کنار گذاشت. تجربه نشان داده که پس از این اتفاق، خود دولت‌ها بهترین بهره‌بردار این ابزارها هستند و نمونه آن امروز، در صفحات فیس‌بوک و توییتر اعضای دولت مشاهده می‌شود.